

ارض کاف و الرّاء

ناصر نبیلی

مقدمه

عنوان این مقاله، (ارض کاف و الرّاء) است. این عنوان، در ابتدای چند آیه از آیات کتاب مستطاب اقدس خطاب به سرزمین کرمان و در ارتباط با رویدادهای مربوط به امر مبارک در آن سامان آمده است. شایان ذکر است که در آثار حضرت نقطه اولی، کرمان به رمز (ارض کاف) نامیده شده.^(۱)

آیات مذکور، شامل دو بخش است: بخش اول، انذار درباره وقایعی است که در این سرزمین در جهت مخالفت با امر مبارک در شرف وقوع بوده و یا در آینده می بایست رخ دهند. و بخش دوم، در بردارنده بشارت مهمی است درباره ظهور نفوس مقدّسه و بزرگی که در آینده، در آن سامان قیام نموده و با شدت و قدرت به نصرت امر مبارک اقدام می نمایند.

به یاد بیاوریم که در کتاب مستطاب اقدس، تنها سه سرزمین یا سه ارض از مدن و مناطق ایران مورد خطاب قرار گرفته اند؛ ارض طاء یعنی طهران و ارض خاء یعنی خراسان و بالاخره، ارض کاف و الرّاء یعنی کرمان.

در این جا، می توان تصوّر کرد که ارض طاء هم به لحاظ اهمّیت سرزمینی به عنوان پایتخت ایران و از همه مهمّتر، قرار داشتن به عنوان محلّ و مهبط نزول وحی الهی و محلّ اقامت جمال مبارک و زادگاه حضرت عبدالبهاء و در وهله دوم، ارض خاء یعنی خراسان بزرگ، به خاطر موقعیت سیاسی و وسعت آن و این که محلّ قیام اصحاب قائم و مردان بزرگی در تاریخ امر بوده، می توانند مورد خطاب حقّ قرار

گیرند. اما کرمان که در هنگام نزول آیات کتاب مستطاب اقدس، سرزمینی دور و مهجور و تا حدی ویران و کم جمعیت بود و هنوز از زیر بار کشتار و ویرانی لشکریان سرسلسله قاجار کمر راست نکرده بود، چه اهمیتی می توانست داشته باشد که در میان صفحات و آیات محدود ام‌الکتاب مورد خطاب قرار گیرد و جایگاهی را به خود اختصاص دهد.

(ارض کاف) در کتاب اقدس و در مسیر تاریخ امر

به راستی، وقایع مربوط به امر مبارک در کرمان، چه در جهت مخالفت و چه در جهت نصرت این امر الهی، چه اهمّیت و ویژگی داشته‌اند که ذکر آنها، در ام‌الکتاب آمده است. با توجه به این که وقایع مشابه با آنها در آن زمان نیز در سایر نقاط ایران هم رخ داده بودند در نگاه اول، نخست باید ببینیم که این آیات دارای چه معانی هستند و اشاره به چه وقایعی دارند.

در کتاب مستطاب اقدس، در بخش اول آیات مذکور در باره سرزمین کرمان چنین آمده است:

«يا اَرْضَ الكافِ والرّاءِ اِنَّا نَرَاكَ عَلٰى مَا لَا يُحِبُّهُ اللهُ وَنَرٰى مِنْكَ مَا لَا اَظْلَعُ بِهِ
اِحْدًا اِلَّا اللهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ. وَنَجِدُ مَا يُمُرُّ مِنْكَ فِي سِرِّ السِّرِّ عِنْدَنَا عِلْمٌ كُلُّ
شَيْءٍ فِي لَوْحٍ مُّبِينٍ.»^(۲)

مضمون این آیات به فارسی چنین است: (ای سرزمین کرمان، همانا می بینیم تو را بر آن چه که خداوند آن را دوست ندارد و می بینیم از تو آن چه را که آگاه نیست به آن هیچ کس مگر خداوند علیم خبیر و می یابیم آن چه را که در تو می گذرد در پنهان

پنهانی. آگاهی بر همه چیزها نزد ماست در لوح مبین. در توضیح معانی این آیات، حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرماید:

«در کتاب اقدس نظر نما، آن چه در باره کاف و راء نازل، الیوم مشهود. جعفر و ابنش از اهل کاف و راء (ملاً جعفر و پسرش شیخ احمد روحی) اعراضاً عن الحق و اعتراضاً علیه گفته اند، آن چه را که هیچ عاقلی نگفته.»^(۳)

منظور از جعفر و ابنش، ملاً جعفر و فرزندش شیخ احمد روحی است که در ادامه این سخن، بیشتر در باره آنها گفته خواهد شد و در لوحی دیگر در این باره چنین می فرماید؛ قوله الاعلی:

«نعیق ناعقین از ارض کاف و راء مرتفع و این آن خبری است که در عراق و ارض سز مخصوص در کتاب اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته، طوبی للعارفین، طوبی للراسخین، طوبی للثابتین، طوبی للمستقیمین.»^(۴)

در کتاب مستطاب اقدس، در آیاتی دیگر نیز در این باره چنین آمده است:

«سَوْفَ يَرْتَفِعُ النَّعَاقُ مِنْ أَكْثَرِ الْبُلْدَانِ اجْتَنِبُوا يَا قَوْمِ وَلَا تَتَّبِعُوا كُلَّ فَاجِرٍ لَيْمٍ. هذا ما أَخْبَرْنَاكُمْ بِهِ إِذْ كُنَّا فِي الْعِرَاقِ وَفِي أَرْضِ السَّرِّ وَفِي هَذَا الْمَنْظَرِ الْمُنِيرِ.»^(۵)

هم چنان که ذکر شد، آیات کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارکه مذکور، اشاره به مخالفت ها و معاندت های اعوان و انصار میرزا یحیی یعنی آخوند ملاً جعفر و فرزندش شیخ احمد روحی و هم درس و دوست شیخ احمد، عبدالحسین بردسیری مشهور به آقا خان کرمانی که بعداً به آنها ملحق گردید، بر علیه امر حضرت بهاء الله دارد. این مخالفت ها، قبل از واقعه فصل اکبر، سزاً آغاز و سالیانی دیگر یعنی کمتر از ۱۰ سال بعد از نزول کتاب اقدس آشکار گردیدند. چنان چه شرح

آن خواهد آمد، این مخالفت‌ها و معاندت‌ها که به فرموده حضرت ولی‌ام‌الله مخالفتی شدید و داخلی بود،^(۶) در نهایت شدت و تزویر و ریا و مکر و فریب انجام می‌شد و بانیان آن، بر آن بودند که از درون به تخریب اساس امرالله بپردازند. کانون آن کرمان بود و سپس از آن‌جا به بسیاری از مناطق ایران انتشار یافت و عاقبت، اسلامبول را که مرکز مهم ارتباطی در آن زمان بود، کانون مخالفت ازلی‌ها بر علیه امر حضرت بهاء‌الله قرار داد.

اما، آن‌چه که مقدم بر حوادث مذکور باید گفت، اینست که: ارض کاف والرّاء قبل از آن که کانون مخالفت پیروان میرزا یحیی بر علیه امر حضرت بهاء‌الله قرار گیرد، مرکزی برای مخالفت شدید دیگری با امر حضرت باب و سپس امر حضرت بهاء‌الله توسط حاج محمدکریم خان کرمانی، رهبر طایفه شیخیه قرار گرفت، مخالفتی که در بعد فرهنگی، بسیار شدید بود و این را می‌توان از تعدّد ردیه‌هایی که وی و فرزندان او، بر ضدّ امر مبارک نوشته و انتشار دادند، به خوبی دریافت. وی، مدّعی بود که قلم او و شمشیر ناصرالدین شاه (به زعم او) جلوی انتشار امر حضرت باب را گرفته است. در هر حال، باید گفت که مخالفت او، آن‌قدر اهمّیت داشته است که در آثار مختلف، ذکر وی و مخالفت‌هایش به میان آید. از جمله، در همان کتاب اقدس در باره وی چنین آمده است:

«أذْكُرُوا الْكَرِيمَ إِذْ دَعَوَانَا إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ اسْتَكْبَرَ بِمَا اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ مَا قَوَّرَتْ بِهِ عَيْنُ الْبُرْهَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَتَمَّتْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.»^(۷)

مضمون این آیه اینست: (به یاد بیاورید کریم "کریم خان کرمانی" را، آن‌گاه که وی را به سوی خداوند دعوت نمودیم و بعد از آن که برای او، آن‌چه را که بدان دیدگان دلیل و برهان روشن گشت، فرستادیم و حجت خداوند بر همه آن‌چه در آسمان‌ها و

زمین است، تمام شد، در پی هوئی و هوس خود کبر و غرور ورزید و نپذیرفت). هم‌چنین، علاوه بر کتاب مستطاب اقدس، در کتاب ایقان نیز ذکر او به میان آمده و لوحی به نام (قناع) نیز خطاب به وی نازل گردیده.^(۸)

باید گفت: قبل از این‌که حاج محمدکریم خان در کتاب اقدس مورد خطاب حضرت بهاء‌الله قرار گیرد، در اولین سال ظهور حضرت نقطه اولی، طی توقیعی مخصوص از جانب ایشان مورد خطاب آن حضرت قرار گرفت و به شریعه الهیه دعوت گردید. به یاد بیاوریم، علاوه بر کریم‌خان، شخص دیگری از ارض کاف به نام میرزا محیط کرمانی که داعیه رهبری شیخیه را داشت، هنگامی که حضرت نقطه اولی در مراسم حج در مکه حضور داشتند، چگونه مورد خطاب مستقیم حضرت باب قرار گرفت و آن حضرت با چه شدت و هیمنه‌ای، امر خویش را به او ابلاغ داشته و با وی اتمام حجّت نمودند و بعداً هم در جواب سؤالات او، رساله بین‌الحرمین را نازل فرمودند.^(۹)

بی‌تردید، اگر جایگاه اجتماعی او اهمّیت چندانی نداشت، حضرت نقطه اولی، لزومی در آن نمی‌دیدند که امر مبارک را مستقیماً و با چنین شدت و تأکیدی به او ابلاغ نمایند. این‌ها همه نشان می‌دهد که سرزمین کرمان، از نظر وجود افراد مخالف و معارض با امر مبارک، چه اهمّیت ویژه‌ای داشته است. اما باید توجه داشته باشیم که در برابر شخصیت‌های مهمّ، اما معاند و معارض که از ارض کاف والرّاء برخاستند و به شدت با امر مبارک معارضه نمودند، مؤمنینی نیز در آن سرزمین بودند که در نهایت قدرت در برابر این مخالفت‌ها به پا خاسته و با اقدامات مخالفین، مقابله نمودند. اما آن‌چه که به طور مشخص و به تصریح در بخش دوم آیات کتاب مستطاب اقدس، در باره ارض کاف والرّاء آمده است، حکایت از آن دارد که در آینده، خداوند، نفوس مقدّس و بزرگی را در این سرزمین

ظاهر می‌نماید که با کمال قدرت و شدت به نصرت و یاری امر الهی اقدام می‌نمایند. آیات مذکور در این باره چنین است:

«... لَا تَحْزَنِي بِذَلِكَ سَوْفَ يُظْهِرُ اللَّهُ فِيكَ أُولَىٰ بِأَسِيٍّ شَدِيدٍ يَذْكُرُونَنِي بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُمْ إِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَحْجُبُهُمْ شُبُهَاتُ الْمُرَبِّينَ. أُولَٰئِكَ يَنْظُرُونَ اللَّهَ بِأَعْيُنِهِمْ وَيَنْصُرُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الرَّاسِخِينَ»^(۱)

مضمون این آیات چنین است: (ای ارض کاف و الزاء، اندوهگین مباش به آن اقدامات مخالفین امر در تو، به زودی پروردگار در تو دارندگان توان و نیروی شدید، یعنی مردان با قدرتی آشکار می‌سازد که با چنان استقامتی مرا یاد می‌نمایند که اشارات علما، ایشان را باز نمی‌دارد و شبهات شک‌آوردگان، آنان را از خداوند محجوب نمی‌نماید و دور نمی‌سازد. ایشان، کسانی هستند که خداوند را با دیدگان خود می‌بینند، "یعنی به مقام شهود می‌رسند" و او را با جان و نفس خود یاری می‌رسانند. آگاه باش و بدان که ایشان از پایداران و راسخانند.)

حضرت ولی‌ام‌الله در گاد پاسز بای، آن جا که به رئیس اهم مطالب مندرج در ام‌الکتاب می‌پردازند، به این موضوع اشاره نموده و چنین می‌فرمایند:

... و ارض طاء، موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش و تسلیت آمیز قد جَعَلَكَ اللَّهُ مَطَّلِعَ فَرِحَ الْعَالَمِينَ مَطْمَئِنٌ مِي سَازَد و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنی متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب (بأس شدید) را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمان قیام خواهند نمود، وعده می‌فرمایند.^(۱۱)

مطلب قابل توجه و با اهميت در اين باره، آنست که آن حضرت در يکي از توابع خود، انتظار خويشتن را در باره ظهور چنين اصحابي بيان داشته و چنين مي فرمايند:

«... از ارض کاف وراء، نفوسی اولوالبأس مبعوث گردند و پرده حجبات و اشارات و شبهاات مريبين را بدرند. کسراصنام نمايند و شريعت رب الانام را جهراً و علانية تبشیر و تأييد نمايند...»^(۱۲)

هم چنان که ذکر شد، در عصر رسولي و در دوران ولايت حضرت شوقي افندي، مؤمنين و الامقامي بودند که در کرمان در برابر دو جريان مخالفی که از آنها ياد شد، و هم چنين در برابر مخالفت طرفداران ميرزا محمدعلي ناقض اکبر که به شرح آن خواهيم پرداخت، جانانه از امر مبارک دفاع نمودند و با وجود اين جريان های معاند و نقض که هم زمان در کار بودند، جامعه ای قوی و مستحکم را از پيروان ثابت قدم امر الهی بنیان نهادند، اما با وجود همه اين ها، حضرت ولي امر الله بر مبنای بيانات مذکور، انتظار ظهور نفوس خاص را در آن سامان می کشند که گویی بسيار متفاوت از اسلاف خود هستند. ايشان در برابر چالش های بزرگی قرار می گيرند و به کارهای عظيمی اقدام می نمايند.

مقابله دو جريان متضاد

اين که چرا اين دو جريان قوی و شديد، مخالف و موافق با امر مبارک در سرزمين کرمان رخ می دهند، سؤاليست که می تواند به ذهن همه ما راه يابد. بديهيست که بروز اين حوادث و وقايع، در اثر تصادف و امور توجيه ناپذير نيست، بلکه روابط علت و معلولی مربوط به عوامل تاريخی و اجتماعي و حتی جغرافيايي و سرزميني، می تواند در بروز و ظهور آنها مؤثر باشد؛ لذا توجه فکری و ذهني به اين عوامل، شايد

بتواند تا حدّی به چرایی این حوادث پاسخ دهد؛ لذا در این جا مختصری به عنوان مقدمه در باره موقعیت جغرافیایی و تاریخی و هم چنین وضعیت اجتماعی کرمان، مخصوصاً در سال‌های آستانه ظهور حضرت نقطه اولی بیان خواهد شد تا شاید تا حدّی به چرایی حوادث مذکور پی ببریم و بعد از آن، به چگونگی این حوادث بپردازیم.

موقعیت جغرافیایی و اجتماعی

ارض کاف والرء کجاست و موقعیت جغرافیایی و اجتماعی آن کدامست؟

در بررسی عوامل یاد شده، ابتدا به موقعیت جغرافیایی سرزمین کرمان که مرتبط با مسائل اجتماعی آنست، می‌پردازیم. این سرزمین، در جنوب شرقی ایران قرار دارد و شهر کرمان در گذشته، مرکز ایالت بزرگی به نام مکران بوده است که تقریباً تمام منطقه جنوب شرق ایران را تا مرز شبه‌قاره هند، در بر می‌گرفته است و تا این مرز که اکنون پاکستان نام دارد، شهری بزرگ‌تر و آبادتر از کرمان وجود نداشته است.^(۱۳)

موقعیت جغرافیایی کرمان، یعنی دور بودن و مهجور بودن و قرار داشتن در منتهی‌الیه جنوب شرق ایران و به خصوص قرار داشتن آن در مسیر راه هند، تأثیر زیادی در موقعیت اجتماعی آن گذاشته است.

بعد از حمله اعراب به ایران، تعداد زیادی از زردشتیانی که می‌خواستند کیش و آیین باستانی خود را نگاه دارند، به هند مهاجرت نمودند و در این مسیر، کرمان پناهگاه و آخرین نقطه‌ای بود که می‌توانستند در آن اقامت گزینند. تا حدود دو قرن بعد از حمله اعراب، زردشتیان در کرمان، دارای نفوذ و قدرت بودند و این نفوذ و قدرت حتّی تا دوره صفویه، تا حدّی برقرار و البته همراه با تأثیرات فرهنگی عمیقی

در حیات اجتماعی مردم شهر بوده است، به طوری که این تأثیرات تا زمان حاضر هم باقی و برقرار است.^(۱۴)

نقش برجسته آتشدان که نماد فرهنگ زردشتی است، بر سنگ محراب مسجدی کوچک در جوار مجموعه گنج علی خان که در زمان صفویه ساخته شده، یکی از نشانه‌های این نفوذ و تأثیر است. بی تردید، دگر اندیشی زردشتی‌ها در برابر فرهنگ مسلط اسلامی، نقش مهمی در تعدیل آرا و افکار مردم منطقه داشته است. این تعدیل افکار را، می‌توان حتی در تفکر و رویه و رفتار مجتهدین و علمای کرمانی یافت که یک یا دو نسل قبل آنها، زردشتی بوده‌اند. در این جا، بی‌مناسبت نیست که گفته شود تعداد قابل توجهی از زردشتیان کرمانی، به امر مبارک ایمان آوردند و نقش بسیار مؤثری در جامعه بهائی داشتند. نکته قابل توجه این که، در دهه اول و دوم قرن بیستم خورشیدی حاضر از اعضای محفل روحانی کرمان، هفت نفر پارسی‌نژاد و تنها دو نفر پیشینه اسلامی داشتند که این مطلب از دو جهت قابل توجه است؛ یکی از لحاظ نفوذ معنوی آنان در جامعه و دیگر از لحاظ پذیرش ایشان در میان برادران و خواهران روحانی خود که پیشینه اسلامی داشتند.

در کنار جامعه زردشتی، وجود جامعه کوچکی از کلیمیان که قبل از اسلام در کرمان می‌زیستند و لااقل در اقتصاد شهر نقش مؤثری داشتند، به این تنوع فرهنگی و عقیدتی در برابر مذهب مسلط کمک می‌کرد. البته باید گفت، حضور تعداد قابل توجهی از پیروان مذهب اسماعیلیه (باطنیّه) در مناطقی از استان کرمان چه در گذشته و چه در حال، به این تنوع فرهنگی و عقیدتی افزوده است. شاید، همین زمینه‌های دگراندیشی و جو نسبتاً معتدل فرهنگی، از طرفی و از طرف دیگر دور بودن و مهجور بودن کرمان که آن را دارالامان می‌نامیدند، محل امنی برای عرفا و اهل تصوف شد.

در اواخر قرن هشتم هجری قمری و اوایل قرن نهم، کرمان شاهد ظهور یکی از شخصیت‌های بزرگ اهل تصوّف یعنی شاه نعمت‌الله ولی بود. هرچند که قبل از آن، زمینه‌هایی از عرفان و تصوّف در فرهنگ مردم کرمان وجود داشت، اما ظهور این مرد بزرگ، تأثیر زیادی در جهت قوّت و قدرت جریان فرهنگی تصوّف و عرفان در این سامان به جای گذاشت و کرمان را به یکی از پایگاه‌های مهمّ تصوّف تبدیل نمود. شاه نعمت‌الله ولی، سرسلسله همه فرق‌های اهل تصوّف شیعه، مانند صفی‌علی‌شاهی و گنابادی و غیره است و همه فرق، خود را سرسپرده او می‌دانند. حوزه نفوذ فرهنگی شاه نعمت‌الله ولی، بسیار وسیع بود. وی حتّی در میان مسلمانان هند هم پیروان و ارادتمندانی داشت، از جمله پادشاه دکن که در بنا و آبادانی مرقد شاه نعمت‌الله ولی همّت گماشت. لازم به یادآوری است که شاه نعمت‌الله ولی، یکی از مبشّرين ظهور اعظم هم بوده و این خود به تنهایی، نشان از روشنی ضمیر و مقام بلند و ارجمند روحانی او دارد. مرقد او، در ماهان کرمان نه تنها زیارتگاه اهل تصوّف و عرفان از همه جای ایران، بلکه مورد احترام همه مردم شهر کرمان از هر مسلک و هر عقیده‌ای می‌باشد.^(۱۵)

بنا بر آن چه گفته شد، از اوایل قرن نهم هجری قمری، سرزمین کرمان تبدیل به یکی از پایگاه‌های مهمّ عرفان و تصوّف گردید. هم‌چنان که می‌دانیم، تصوّف در تاریخ اسلام در مقایسه با تشّرع جریان فکری تساهل و مدارای مذهبی و عاملی جهت کاهش تعصّبات و در برابر فرهنگ مسلط تشّرع، خود یک نوع دگراندیشی بوده که بسترهای مناسبی را برای قبول آرا و افکار جدید فراهم آورده است. آن چه که موجب تأمل است، اینست که به مدّت چند قرن، تشّرع و تصوّف در کرمان در کنار هم زیسته‌اند و تقریباً هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. هر چند که در اواخر دوره زندیّه، مشتاق‌علی شاه قطب سلسله شاه نعمت‌اللّهی و شخصیت بزرگ عرفان و

تصوّف اسلامی که سه‌تار را بسیار خوب می‌نواخت و خود، مخترع سیم چهارم آن بود که به سیم مشتاق معروف است، به علت آن که آیات و اوراد را همراه با ساز می‌خواند، به دستور ملا عبدالله، مجتهد شهر، سنگسار و مقتول گردید. اما دیری نگذشت که بعد از حمله مرگبار آقا محمدخان قاجار به کرمان که در باقی مانده مردم شهر، تنبه زیادی را ایجاد کرده بود، مجتهد و امام جمعه کرمان یعنی حاج سید جواد شیرازی که بعداً بیشتر در باره او سخن خواهد رفت، دستور داد که در مقتل او، در جوار مسجد جامع، شبستانی ساخته شود و محلّ محراب را دقیقاً محلّ قتل مشتاق علی شاه قرار داد. وی هم چنین، دستور داد که مقبره او تعمیر و آبادان گردد. در حال حاضر در کرمان میدانی وجود دارد به نام مشتاق که در یک سوی آن، مسجد جامع شهر که نماد تشّرع است، قرار دارد و در سوی دیگر آن، مزار مشتاق علی شاه که نشان تصوّف است واقع است. و این از نوادر وقوعات تاریخ روابط تشّرع و تصوّف است.

ظهور حضرت نقطه اولی

با این مقدمه بسیار کوتاه در باره اوضاع اجتماعی ارض کاف و الزاء، می‌رسیم به سال‌های مقارن ظهور حضرت نقطه اولی. در آن سال‌ها، ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان بود. وی که پسر عموی فتح علی شاه قاجار یعنی فرزند یکی از برادران آقا محمدخان قاجار و از مادری گرجی، زاده شده بود، بر خلاف عموی خود، مردی مهربان و روشن‌اندیش بود و در زمان حکمرانی خود به جبران ویرانی آقا محمدخان، به آبادانی کرمان پرداخت، اما شاید مهم‌تر از خدمات عمرانی او، تأثیر مثبت وی بر اوضاع و احوال فرهنگی شهر بود.

وی، از ارادتمندان شیخ احمد احسائی بود و طبیعتاً نقش او در گرویدن تعداد زیادی از مردم شهر کرمان به طریقه شیخیّه، انکار ناپذیر است. هرچند که بنا به آنچه که در مقدمه گفته شد، زمینه‌های نواندیشی و دگراندیشی، از قبل در میان مردم این شهر فراهم بود، ابراهیم خان ظهیرالدوله، وقتی که به حکومت کرمان رسید، از حاج سید جواد شیرازی که قبلاً در زمان حکومت یکی دیگر از حکام، امام جمعه شهر بود، دعوت نمود که به کرمان بیاید و امامت جمعه و زعامت مذهبی شهر را به عهده بگیرد. حاج سید جواد هم این دعوت را پذیرفت و به کرمان آمد و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و امام جمعه شهر بود.

در باره حاج سید جواد شیرازی و نقش او در ایجاد فضای روشن فکری در کرمان، سخن بسیار است که در این مقاله مختصر نمی‌گنجد. تنها به اختصار می‌توان گفت که وی را می‌توان به عنوان مجتهدی روشن بین و روشن فکر و عالم و از نوادر و عجایب دوران خود به حساب آورد. در دورانی که متشرعین، دیوان مولانا را نجس می‌دانستند و آن را با انبر بر می‌داشتند، در تواریخ مربوط به کرمان مذکور است که، او مثنوی مولوی را در مجلس درس خود معنی و تفسیر می‌نمود و این تفسیر، چند ماه به طول می‌انجامید. او، با دیگر دگراندیشان شهر نظیر زردشتیان، مهربان بود. وی درجه علمی بالایی را داشت و در تاریخ روایت است که ملاهادی سبزواری، فیلسوف شهیر قرن سیزدهم هجری قمری، هنگامی که در سر راه خود به مکه، در کرمان اقامت داشت، در مجلس درس او شرکت می‌کرد. یکی از اقدامات بدیع حاج سید جواد، تشکیل دیوان‌خانه‌ای بود که مجتهدین شهر، از جمله حاج احمد مجتهد در آن حضور می‌یافتند و بالاتفاق به شکایات و مشکلات مردم پرداخته و آنها را حل و فصل می‌کردند (محلّ دیوان‌خانه هنوز در کرمان موجود است).

بی‌تردید، روش و رویهٔ مرضیهٔ حاج سید جواد به عنوان مجتهد و امام جمعهٔ شهر، نه تنها در زمان حیات او تأثیر زیادی بر محیط اجتماعی کرمان گذاشت، بلکه سرمشقی برای اخلاف خود در سال‌های آینده شد. ناگفته نماند که حاج سید جواد، دختر ابراهیم‌خان، حاکم شهر را به زنی گرفت و بدین ترتیب، قدرت بیشتری از نظر تنفیذ آرا و افکار خود به دست آورد.^(۱۶)

نکتهٔ مهمی را که باید در بارهٔ حاج سید جواد ذکر کرد، اینست که وی، پسر عمومی پدر حضرت نقطهٔ اولی یعنی سید محمدرضا بود و شرافت نسبت فامیلی نزدیکی با حضرت ربّ اعلیٰ را داشت. نام وی، در کتاب خاندان افنان ذکر شده و چنان که در آن کتاب مذکور است، وی به شرحی که خواهد آمد، به امر حضرت باب ایمان آورد؛ ولی ایمان خود را مکتوم نگاه داشت تا بتواند بهتر از نفوذ خود جهت حفظ مؤمنین استفاده نماید و البته شواهد تاریخی بر این امر گواهی می‌دهند.^(۱۷) ضمناً، میرزای شیرازی که در تاریخ بیشتر از او صحبت می‌شود، نسبت دورتری با حضرت نقطهٔ اولی داشته، چرا که او، پسر پسر عمومی پدر آن حضرت بوده است.

هم‌چنان که گفته شد، حاج سید جواد، با روش و سلوکی که داشت، بسیار مورد علاقه و احترام مردم شهر بود و اکنون مقبرهٔ او که به قبر آقا معروف است، مورد زیارت اهالی شهر قرار می‌گیرد؛ حتی بعضی از اهالی کرمان برای او کراماتی را هم ذکر می‌نمایند. خاندان جوادى که در واقع باید آنان را شاخه‌ای از خاندان افنان دانست، اکنون در کرمان زندگی می‌کنند و خاندان محترمی هستند.

با آن‌چه که در مقدمه در مورد سابقهٔ نواندیشی و دگراندیشی در محیط اجتماعی کرمان ذکر شد و با وجود چنین حاکم عرف و چنین حاکم شرع روشن‌بینی که در

این شهر وجود داشتند، بدیهی است که طریقه شیخیه هم می‌توانست به عنوان یک مکتب فکری نو، در آن محیط ریشه بدواند و پایدار بماند.

هم‌چنان که گفته شد، رهبر فرقه شیخیه که ذکر او در کتاب مستطاب اقدس و سایر آثار مبارکه آمده است و رهبر یکی از جریان‌های شدید مخالف امر بود، حاج محمدکریم خان کرمانی است. وی، فرزند ابراهیم خان سابق الذکر، حاکم کرمان بود. حاج محمدکریم خان که تحصیلات ابتدایی خود را در کرمان و احتمالاً اصفهان به پایان رسانده بود، به شرحی که در تاریخ ذکر شده، بعد از وفات ابراهیم خان ظهیرالدوله و به تبعیت از پدر خود که از ارادتمندان شیخ احمد و سید کاظم بود، به عتبات عالیات شتافت و در مجلس درس سید کاظم رشتی به تلمذ پرداخت و بعد از اتمام دوره درس خویش و کسب اجازه از محضر سید کاظم، به کرمان بازگشت و در آن جا مجلس درس بر پا داشت و به تدریج بساط ریاست گسترد و سپس داعیه رهبری شیخیه را نمود و در پایان، خود را شیعه کامل و رکن رابع دانست؛ هر چند که بعدها در اثر مخالفت‌های علما، ادعای خود را پس گرفت و از این مدعا دست برداشت که حاج محمدکریم خان، نسبت به مردم و علمای زمان خود سرآمد بود و مریدان زیادی در کرمان داشت. هم‌چنین، وی به دلیل انتساب به خاندان قاجار، دارای قدرت و نفوذ سیاسی نیز بود. علاوه بر آن، قدرت اقتصادی را هم به همراه داشت.

بخشی از این ثروت، میراث خانوادگی و بخش دیگر، حاصل وجوه شرعی بسیاری بود که مؤمنین به وی می‌پرداختند. با توجه به قدرت مذهبی و سیاسی و اقتصادی وی، می‌توان در نظر گرفت که او، موقعیت ممتازی در جامعه آن زمان داشت. در عین حال، فضایی که در آن مدارای مذهبی حاکم بود، این اجازه را می‌داد که شیخیه، گسترش و نضج یابد و ماندگار بماند. کما این که در حال حاضر از پیروان

شیخیه که در تبریز وجود داشتند، تقریباً نام و نشانی نمانده، اما در کرمان، جامعه شیخی (با هویت مشخص) علی‌رغم دور شدن از ادعاهای گذشته و تحمّل ضرباتی در سال‌های اخیر، هم‌چنان وجود دارد که سعی می‌کند ولو به طور نمادین، تفاوت خود را از سایر فرق اسلامی آشکار نماید. بنابراین باید کرمان را از مهم‌ترین و در حال حاضر تنها مرکز عمده شیخیه به حساب آورد.

وجود چنین پایگاهی مهم از شیخیه که بیشتر مؤمنین اولیّه حضرت باب از این طریقه بودند، از یک طرف و وجود علمای روشن‌بینی چون حاج سید جواد شیرازی و حاج احمد مجتهد و هم‌چنین فضای مدارای مذهبی در کرمان، سبب شد که در همان ماه‌های اولیّه بعد از اظهار امر حضرت ربّ اعلی به دستور ایشان، ملاّ صادق مقدّس خراسانی که یکی از چهره‌های درخشان و از بزرگان امر بابی بود، به همراه تواقعی خطاب به حاج محمدکریم خان و حاج احمد مجتهد و احتمالاً حاج سید جواد شیرازی، به کرمان سفر نماید. ملاّ صادق مقدّس، ابتدا در قریه لنگر در نزدیکی‌های کرمان با حاج محمدکریم خان مواجه شد و توقیع حضرت باب خطاب به وی را به او داد و امر جدید را به وی ابلاغ نمود؛ اما شخص مذکور، به شدّت به اعراض و مخالفت برخاست و با ملاّ مقدّس به تندی رفتار نمود و او را تهدید بسیار کرد ولی از آن‌جا که ملاّ صادق مقدّس تحت حمایت حاج سید جواد بود و در ضمن، نظر به این‌که وی از شاگردان برجسته سید کاظم رشتی بود، نتوانست به ایشان آسیبی برساند و علی‌رغم آن‌که ملاّ صادق مدّت سه ماه در کرمان به تبلیغ امر حضرت باب مشغول بود، مع‌ذلک، در برابر مخالفت‌های کریم‌خان محفوظ و مصون ماند.^(۱۸)

حاصل ابلاغ امر جدید به رهبر شیخیه، ایمان چند نفر از پیروان این طریقه بود که مهم‌ترین آنان، آخوند ملاّ جعفر می‌باشد. آخوند ملاّ جعفر، قبل از آن‌که پیرو حاج

محمّدکریم خان گردد، خود دارای مقام و موقعیت اجتماعی و مورد احترام تعدادی از اهالی شهر بود. ایمان وی به امر حضرت باب، زلزله در ارکان شیخیّه انداخت و بر حاج محمّدکریم خان بسیار گران آمد. در اثر دسیسه‌های وی، لااقل دو بار ملاً جعفر به خاطر بایی بودن به زندان افتاد، اما هر بار، به واسطه وساطت حاج سید جواد که دارای قدرت و نفوذ زیاد بود، خلاصی یافت. هم‌چنان که قبلاً نیز اشاره شد، محمّدکریم خان بعد از وصول توقیع مبارک حضرت باب به مخالفت شدید با امر مبارک برخاست و اولین ردّیه خود را بر ضدّ امر جدید، یک سال و نیم بعد از اظهار امر حضرت باب انتشار داد و بعد از آن، به گفته خود، افتخار آن را داشت که هر سال ردّیه‌ای جدید علیه امر مبارک بنویسد. محمّدکریم خان، علی‌رغم مخالفت عقیدتی شدیدی که با امر مبارک نمود یا به دلیل جوّ مدارای مذهبی و یا وجود افرادی مانند حاج سید جواد، در شهر نتوانست از لحاظ جانی و مالی لطمه زیاد و شدیدی به احبّای الهی وارد نماید و یا این که خود نخواست.

یکی دیگر از کسانی که در سفر جناب ملاً مقدّس خراسانی به کرمان، توسط ایشان ملاقات گردید، هم‌چنان که گفته شد، حاج احمد مجتهد بود که ملاً صادق، حامل توقیعی از حضرت اعلی خطاب به او بود. وی که تباری زردشتی داشت،^(۱۹) نسبت به دیگر علمای زمان خود، مردی روشن‌بین و روشن‌فکر بود و در واقع با حاج سید جواد، نزدیکی فکری و دوستی داشت. حاج احمد، توقیع حضرت باب و حامل آن را در نهایت احترام پذیرفت و بعد از زیارت آن، اظهار داشت که در عتبات، علمایی اعلم از من وجود دارند که باید در باره امر جدید نظر دهند. هر چند که حاج احمد به امر مبارک ایمان نیاورد، اما در زمان حیات خود، هیچ‌گونه مخالفتی هم با امر الهی ننمود. خاندان حاج احمد که به نام احمدی شهرت دارند، از جمله آیت‌الله محمّدرضا که در دورانی امام جمعه کرمان بود، نه تنها با امر الهی مخالفت

نمود، بلکه در مواردی هم به طوری که قدمای امر می گفتند، از آزار و اذیت احبّا و ضوضایی که اراذل و اوباش می خواستند علیه احبّا ایجاد نمایند، جلوگیری نمود.

خاندان احمدی در حال حاضر، خاندانی محترم است و چهره‌های سرشناسی در زمینه هنر و ادبیات و فعالیت‌های حقوق بشر از میان ایشان برخاسته‌اند. بدیهی است، وجود افرادی مانند حاج احمد مجتهد و فرزندان و نوادگان او در کنار حاج سید جواد، تأثیر زیادی در ایجاد جوّ مدارای مذهبی و امکان ظهور عقاید جدید و ماندگاری این عقاید داشته است و می‌توان توقیع مبارک حضرت اعلیٰ را که حاج احمد مفتخر به دریافت آن شد، برکتی و تأییدی برای آن خاندان به حساب آورد که او و بازماندگان او از آن برخوردار شدند.

جناب قدّوس نیز، جهت ابلاغ امر جدید به بزرگان شهر و مردم کرمان بعد از بازگشت از سفر حجّ (در معیت حضرت نقطهٔ اولیٰ) به آن سامان مسافرت نمودند و ابتدا مورد استقبال محبّت‌آمیز حاج سید جواد قرار گرفتند و سه روز میهمان ایشان بودند. در این سفر، حاج سید جواد در اثر زیارت آثار مبارکهٔ حضرت اعلیٰ و در اثر مصاحبت با قدّوس، به امر حضرت باب مؤمن گردید؛ اما هم‌چنان که گفته شد، ایمان خود را مکتوم داشت ولی همواره مدافع مؤمنین بود. جناب قدّوس، بعد از ملاّ مقدّس خراسانی، دوباره امر حضرت اعلیٰ را به محمّدکریم خان ابلاغ نمود؛ اما مجدّد با اعراض و انکار و اعتراض و دشنام و تهدید وی روبرو شد. اما چنان که گفته شد، حمایت حاج سید جواد از ایشان و مقام و موقف بلندی که قدّوس در میان شاگردان سید کاظم رشتی داشت، مانع از آن گردید که محمّدکریم خان بتواند به ایشان آسیبی وارد سازد. جناب قدّوس، مدّت کوتاهی در کرمان مقیم بودند ولی در همین زمان کوتاه، اقدامات مهمّی در جهت ابلاغ امر جدید انجام دادند؛ از جمله، در مسجد جامع، ظهور جدید را به اهالی شهر اعلان نمودند و به

بزرگان ابلاغ امر فرمودند. در همان سال‌های اول ظهور حضرت اعلیٰ، شخصیت برجسته دیگر دور بیان، ملا یوسف اردبیلی (حرف حی) نیز جهت تبلیغ امرالله به کرمان سفر نمودند. چنانچه در شرح حال حروف حی مسطور است، ایشان در این سفر، غوغای عجیبی به پا نمودند و در اثر اعلام امر جدید توسط ایشان، شهر دچار هیجان زیادی شد. حاج محمدکریم خان، هر چند که سعی نمود از این اقدامات که در جهت اعلان امر مبارک بود، جلوگیری نماید، اما از طرفی به خاطر مقام برجسته و احترام ملا یوسف در میان شیخیه و از طرف دیگر، باز هم به خاطر حمایت حاج سید جواد از ایشان، نتوانست کار چندانی از پیش برد و عاقبت جناب ملا یوسف اردبیلی پس از انجام مأموریت خود، به سلامت شهر را ترک نمود.^(۲۰)

بی‌تردید، مسافرت و عزیمت سه چهره درخشان و سه شخصیت برجسته امر حضرت باب، آن هم در اولین ماه‌ها بعد از اظهار امر آن حضرت به کرمان که نقطه‌ای دور و مهجور و در آن زمان بسیار کم جمعیت بود، نشان از اهمیت آن سامان در مقدرات امر الهی دارد؛ باید گفت که در طول تاریخ، شخصیت‌های برجسته امری دیگری نیز به مناسبت‌های گوناگون به کرمان سفر نمودند که شرح این اسفار، حتی ذکر نام آنان از حوصله این مقاله خارج است و نگارش تاریخ مفصلی را اقتضا می‌نماید.

مخالفت شدید با امر الهی

چنان که گذشت، حاج محمدکریم خان، بعد از دریافت توفیق مبارک حضرت اعلیٰ و اطلاع بر عظمت امر مبارک، مبارزه فرهنگی و عقیدتی شدیدی را علیه امر الهی آغاز نمود و اولین فردی بود که قلم به دست گرفت و بر ضدّ دیانت بانی ردّیه

نوشت و تا پایان عمر بر این روش اصرار داشت. باید اذعان نمود که ردّیه‌هایی که او نوشت و انتشار داد، نسبت به سایر مطالبی که دشمنان امر نوشتند، از استحکام بیشتری برخوردار بودند. هر چند که از نظر اهل بهاء، این ردّیه‌ها کلاً مردودند، باید پذیرفت که فجایعی را که در سایر نقاط ایران، دشمنان امر مرتکب شدند و به قتل و غارت مؤمنین پرداختند و گروه کثیری را آواره نمودند، محمّدکریم خان مرتکب نشد و شاید تعداد شهدای امر در کرمان به اندازه انگشتان دو دست نباشد؛ اما اهمّیت مخالفت او در آنست که او به قتل ارواح پرداخت که بسیار مهم‌تر از قتل اجساد است، مطلبی که جمال‌مبارک در یکی از الواح خود به آن اشاره می‌فرماید.^(۲۱)

بدون تردید، القائنات وی در طی ردّیه‌های خود، جمع کثیری از پیروان مستعدّ او را از اقبال به امر مبارک باز داشت، اما با وجود این، شگفتا که تعداد قابل توجهی از شیخیّه و حتّی از اعظام آنها، به امر حضرت باب و حضرت بهاء‌الله ایمان آوردند و شگفت‌انگیزتر آن‌که، بعضی از این افراد، از خاندان ابراهیم خان ظهیرالدوله و از خویشان نزدیک حاج محمّدکریم خان بودند. از جمله ایشان، می‌توان از یوسف خان و عیسی خان که فرزندان حاج اسماعیل خان، برادر وی بودند، نام برد. باید گفت که حاج اسماعیل خان هم دشمن عنود امرالله بود، اما فرزندان وی، علی‌رغم پدر و عموی خود، به امر حضرت بهاء‌الله مؤمن شدند و خدمات مهمّی را تقدیم امر مبارک نمودند و اکنون سلاله ایشان در عالم بهائی مشغول خدمات و در ظلّ امر مبارک می‌باشند.

یکی از این افراد، نوه دختری عیسی خان، به نام عیسی طاهری است که بیش از نیم قرن جهت تبلیغ امر مبارک در هجرت به سر می‌برد. مادر نگارنده هم نوه دختری عیسی خان برادرزاده حاج محمّدکریم خان است. چیزی که حاج

محمدکریم خان نمی‌توانست تصوّر نماید، این بود که از خویشاوندان نزدیک وی، نفوسی به امر جدید ایمان بیاورند.^(۲۳) البته باید گفت که در طول زمان، از مخالفت نسل‌های بعدی از رهبران شیخیه که پیروانشان آنها را (سرکار آقا) می‌نامند، رفته‌رفته کاسته شد. در حال حاضر، تعداد زیادی شیخی در کرمان زندگی می‌کنند؛ اما از عقاید و آرای گذشته خود اطلاع چندانی ندارند؛ ولی هم‌چنان که گفته شد، به عنوان جامعه‌ای با هویت مشخص، در حیات جامعه کلی منطقه حضور دارند.

گفتیم که بعد از سفر جناب ملا مقدّس خراسانی به کرمان و اعلان امر جدید، یکی از مؤمنین اولیّه به امر حضرت باب در آن سامان، آخوند ملا جعفر بود و فرزند وی شیخ احمد روحی نیز به تبع پدر، به امر جدید روی آورد و بایی شد و عاقبت دوست و هم‌درس وی یعنی عبدالحسین خان بردسیری معروف به آقاخان کرمانی نیز به امر حضرت باب گروید.

آخوند ملا جعفر و شیخ احمد و آقا خان، هر سه ابتدا مسلمان بالاسری بودند و بعد شیخی شدند و در جرگه پیروان حاج محمدکریم خان درآمدند و سپس به امر حضرت باب گرویدند و چنان‌چه خواهد آمد، بعداً به میرزا یحیی ازل پیوستند و ازلی شدند و عاقبت شیخ احمد و آقا خان در اواخر عمر، جذب جریانات سیاسی گشتند و آزادی‌خواهی پیشه نمودند. باید گفت که این دو تن، مدّتی در مجلس درس ملا جعفر و زمانی در مجلس درس حاج محمدکریم خان و دوره‌ای هم در حوزه درس حاج سیّد جواد شرکت نمودند و بنا براین، با نحله‌های مختلف فکری روبرو شدند. نکته قابل تأمل اینست که آقا خان، یکی از افراد مؤثر در این حلقه سه نفره، از طرف پدر، نسب زردشتی داشت و از طرف مادر، نوه مظفرعلی شاه، یکی از

بزرگان اهل تصوّف بود.^(۲۳) بنابراین، می‌توان ظرفیت بستر دگراندیشی او را در زمینه‌های خانوادگی و وراثتی وی نیز جستجو کرد.

با این سوابق و زمینه‌های فکری و رویارویی افکار مختلف و تصادم آنها که می‌توانست موجب سطوع نور حقیقت شود، متأسفانه، نتیجه عکس حاصل شد و تلاطم و طغیان فکری این سه تن، جریان مخالف دیگری را بر علیه امر مبارک به وجود آورد و موجب بلند شدن نعیق ناعقین از ارض کاف و الرءاء شد.

همان‌گونه که می‌دانیم، اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ در سال ۱۸۴۴ میلادی رخ داد و چنان که از پیش ذکر شد، روی آوردن ملاً جعفر به امر آن حضرت، در همان سال اوّل ظهور ائتّاق افتاد. به احتمال قوی، شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی در همان سال‌های اوّل ظهور، در جرگه پیروان حضرت باب در آمدند. از این زمان تا سال ۱۸۶۷ میلادی که واقعه فصل اکبر ائتّاق افتاد و مخالفت میرزا یحیی با امر حضرت بهاء‌الله علنی و رسمی شد، یعنی حدود ۲۳ سال اقدامات این سه تن و نیات آنان در خفا و کمون بود. از آن‌جا که میرزا یحیی عنوان اسمی جانشینی حضرت باب را یدک می‌کشید، طبیعی است که عده‌ای از بابیان به او توجّه زیاد داشتند. از این میان، شیخ احمد روحی که دختر میرزا یحیی را به زنی گرفته بود و داماد او بود، طبیعتاً بیشتر می‌توانست متحد فکری وی باشد و در سرّ سرّ به مخالفت امر حضرت بهاء‌الله برخیزد. لازم به ذکر است که آقا خان هم بعداً در اسلامبول، یکی دیگر از دختران میرزا یحیی را به زنی گرفت و با ازل پیوند خویشاوندی ایجاد کرد و این امر، ائتّاد عقیدتی را شدیدتر نمود.

ملاً جعفر را که به فرموده حضرت بهاء‌الله به جعفر کذاب موسوم گردید، می‌توان پدر معنوی این جریان مخالف به حساب آورد. او که در میان بابی‌های اوّلیه از

سابقون و از نفوذ کلام زیاد برخوردار بود، می‌توانست در پشت این جریان، در القای شبهه میان بابیان و مؤمنین جدید به امر حضرت بهاءالله بسیار مؤثر باشد. مطابق آن چه که در احوال ملاًجعفر آمده است، وی به خصوص در اواخر عمر، در عزلت و تقیّه شدید به سر می‌برد و در روی صحنه، حضور مؤثری نداشت و این دوری گزیدن از جامعه و تقیّه، شاید به خاطر دو بار زندانی شدن وی بود که به خاطر اشتها به بابی بودن، به آن گرفتار شد. در هر حال، باید گفت که ازلی‌ها در کرمان به ملاًجعفر خیلی احترام می‌گذاشتند و اکنون قبر او در یکی از محلات قدیمی کرمان مورد توجه و زیارت بقایای ازلی‌ها در کرمان است. با توجه به آن چه که گفته شد، نیات این حلقه سه نفره، عمدتاً توسط شیخ احمد و آقا خان به اجرا در می‌آمدند و علی‌الخصوص شیخ احمد روحی در کانون این اقدامات بود.

در مورد انگیزه این دو تن در گرویدن به امر حضرت باب، می‌توان از یک طرف، انقلابی بودن امر بابی و تعالیم سنت شکن این دیانت و از طرف دیگر، بستر فکری نواندیشی و دگراندیشی را که آنان در آن به سر می‌بردند، دو امر بسیار مؤثر به حساب آورد. شاید آنها که برداشتی سطحی از امر حضرت باب داشتند، آن را موافق با افکار آزادی خواهی خود از نوع سیاسی آن می‌پنداشتند و به غلط، دیانت بابی را برای آزادی خواهی بی حدّ و حصر خود مانعی نمی‌دانستند؛ اما دیانت بهائی را که اولاً شمشیرهای حزب بابی را به غلاف راجع نموده بود و ثانیاً خود را شدیداً از سیاست دور می‌دانست و ثالثاً بر اجرای حدود اخلاقی تأکید داشت؛ مانع بزرگی به حساب می‌آوردند و آن را روی بر نمی‌تافتند. جالب توجه اینست که میرزا حیدرعلی در سفر دوم خود به کرمان که با شیخ احمد مواجه شده بود، اعتقاد داشت که شیخ احمد، اصولاً لامذهب است و این مطلب را در خاطرات خود ذکر

نموده است.^(۲۴) بنابراین، شاید نتوان علت عمده مخالفت این دو تن را با امر حضرت بهاءالله در مسئله دین و در رابطه با دینداری آنان دانست.

اقدامات این حلقه سه نفره را می توان در سه قسمت مورد بررسی قرار داد: اول، اقداماتی که آنان در سرزمین کرمان انجام دادند. دوم، آنچه که در قسمت های دیگر ایران عامل شدند. سوم، مخالفت هایی که در اسلامبول، مرکز ارتباطی آن زمان علیه امر نمودند. البته، شرح کامل این اقدامات در این مقاله مختصر میسر نیست و تنها اشاره ای به آنها خواهد شد.

نکته مهمی که در باره ماهیت این مخالفت ها باید به آن اشاره نمود، اینست که آنها عمدتاً جنبه فرهنگی و عقیدتی داشته و در جهت تخریب اعتقادات مؤمنین بودند. ثانیاً، این اقدامات بر خلاف اولین جریان مخالف امر یعنی اقدامات شیخیه، علنی و رسمی نبودند، بلکه در نهایت مکر و تزویر و ریا و در سر سر انجام می شدند و هم چنان که خواهیم دید، در مواقعی شیخ احمد حتی خود را مؤمن به حضرت بهاءالله نشان می داد و خود را در جرگه پیروان آن حضرت جا می زد.

آنچه از خاطرات میرزا حیدرعلی در هنگام اقامت در کرمان بر می آید، اینست که این کانون مخالفت علیه امر حضرت بهاءالله توانسته بود تعداد زیادی از بابی ها را در جرگه مخالفین آن حضرت در آورد. میرزا حیدرعلی در بیان خاطرات خود از آن دوران چنین می نویسد که، وی در خانه یکی از مؤمنین اقامت کرد و آن گاه سعی نمود، دور از چشم و در خفا با آن بابی ها ملاقات کند و آنان را به شرف ایمان به من یظهره الله مشرف نماید و بر مبنای آن چه که او می نگارد، او در این امر بسیار موفق بوده است و توانسته است در نهایت زیرکی و حکمت با اقدامات ازلی ها مقابله نماید. از جمله اقداماتی که شیخ احمد روحی در جهت تخریب اعتقادات مؤمنین

به امر حضرت بهاءالله در آن سامان انجام می داد، نوشتن الواح جعلی به نام حضرت بهاءالله و ارسال آن به اطراف بود که در این مورد هم، میرزا حیدرعلی با درایت خود، این اقدامات را کشف و به مدد ایمان و هوش ذاتی خود، آنها را خنثی می نمود. البته باید گفت که در کنار میرزا حیدرعلی، مؤمنین دیگری بودند که وی را در خنثی نمودن اقدامات ازلی ها یاری می نمودند؛ نظیر سید علی اکبر دهجی یعنی همان علی قبل اکبر، مخاطب لوح مبارک احتراق که در جهت تبلیغ امر حضرت بهاءالله و تثبیت مؤمنین بر امر، بسیار تلاش نمود. یکی دیگر از اقدامات شگفت انگیز ازلی ها و علی الخصوص شیخ احمد روحی، در مواردی ائتلاف با شیخی ها یعنی دشمنان اولیّه امر حضرت باب و پیروان آن حضرت یعنی خود آنان بود.

میرزا حیدرعلی، در خاطرات خود، ذکری از جلساتی می کند که با همکاری ازلی ها و شیخی ها تشکیل می شد و آنها او را به آن جلسات دعوت می نمودند تا به خیال خام خود، وی را در آن جا محکوم و منکوب نمایند.^(۲۵)

ملاحظه می فرمایید که چگونه دشمنان دیرین یکدیگر علیه امر متحد می شدند. باید گفت که هر چند در اثر اقدامات میرزا حیدرعلی و سایر مؤمنین، تعداد زیادی از بایی ها در ظلّ امر حضرت بهاءالله در آمدند، اما در اثر القائات ملا جعفر و شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی، تعداد کمتری از ایشان به ازل پیوستند و در جرگه پیروان او در آمدند و جامعه کوچکی از ازلی ها را به وجود آوردند و به خاطر همان جوّ مدارای مذهبی در کرمان که از آن یاد شد، ازلی ها توانستند سال ها دوام بیاورند و حتی با وجود تقیّه شدیدی که داشتند، به عنوان جامعه ای با هویت مشخص باقی بمانند. ازلی ها در کرمان تا قبل از انقلاب اسلامی، گردهمایی هایی تحت

عنوان نشست داشتند. آنان حتی گورستانی مخصوص به خود داشتند که تا سه سال قبل وجود داشت و هم اکنون قسمت کوچکی از آن باقی است.

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، بازماندگان ازلی های اولیّه در تقیّه شدید به سر می بردند و نسل جدید آنها، غالباً بی خبر از آرا و افکار پدران خود هستند و عملاً خود را مسلمان می دانند؛ اما جالب است که در انتخاب نام فامیلی خود، از نشانه های ازلی استفاده می کنند.

یکی از ازلی های اولیّه، حاج مصباح، نوه دختری ازل بود که سال ها در کرمان و اطراف آن می زیست و اکنون، نوه های او در این شهر زندگی می کنند.^(۲۶)

بعد از عزیمت شیخ احمد و آقا خان از کرمان و فوت ملا جعفر، مخالفت های ازلی ها علیه امر مبارک فروکش کرد و در طی سال های بعد تا زمان حاضر، بازماندگان آنها رفتار نسبتاً مسالمت جویانه ای با احبّ داشته و دارند.

در حال حاضر، می توان حدس زد که حدود پنجاه خانوار از بازماندگان ازلی های اولیّه در کرمان زندگی می کنند و لااقلّ بعضی از آنها به طور نمادین، از شهرت و نام خانوادگی ثمره که نماد ازلی ها است، استفاده می نمایند. این کلمه به صورت پیشوند و پسوند نام فامیل تعدادی از خانواده ها در کرمان وجود دارد، و این بدان خاطر است که ازلی ها، میرزا یحیی را با عنوان حضرت ثمره خطاب می نمودند. در ضمن، باید گفت خانواده های دیگری با پیشینه فکری ازلی با شهرت های دیگری در کرمان زندگی می کنند.

در باره اقدامات شیخ احمد روحی علیه امر حضرت بهاء الله در سایر نقاط ایران، فاضل مازندرانی در کتاب تاریخ ظهور الحقّ و در قسمت های مختلف آن، شرح نسبتاً مفصّلی آورده است که در این جا به بعضی از اقدامات او اشاره می گردد:

فاضل مازندرانی، در باره شیخ احمد چنین می نویسد:

«... متدرجاً بنای بلندپروازی گذاشت و ابراز داعیه از خود نمود و تنی چند را دمساز و همراز کرده، به تنقید از این امر پرداخت و به بلاد کثیره رفته و همه جا ردّ بر امر بدیع گفته، خویش را رادع نامید، ولی در ضمن اسفار مذکور، به نصایح احبّاً و آثار نصحیه صادره از فوق چند بار توبه و انابه کرد. خصوصاً در سفرش به خراسان چون به تون و فاران رفت، با برخی از احباب آمیزش نمود و در عین حال به منبر آمده و در محضر عموم، تعرّض به این امر کرده و تهییج و انقلاب در عامّه و بیم و اضطراب در احباب افکند ... و لاجرم او را کاری از پیش نرفت و چون به کرمان برگشت، مکتوبی فرستاد و چنین اظهار داشت که به واسطه تنی از احبّای شیراز، مراتبّه حاصل شد و نیز توبه نامه نوشته، به عگّا محضر ابهی فرستاد ...»

«شیخ احمد در سال ۱۳۰۵ ه. ق، سفری به خارج ایران نموده، به مکه رفت و در مراجعت از طریق اسلامبول و باکو، به بندر انزلی و گیلان وارد شد. در باکو ورشت، با مجتهدین و علما مجتمع شده، ادله بر ردّ این امر اقامت کرد و بعضی از احبّبا با وی طرف شده و در معنی غلبه کردند، ولی او با جمعیت علما هم دست بود و خود نیز در فارسی و عربی فصاحت تقریر و محفوظات و اطلاعاتی دلپذیر داشت و برای این طایفه، فتنه عظمی شد و بالاخره، به واسطه بعضی از تدابیر و اعمال نفوذ او را از گیلان برکنند و به مازندران رفت و در شهر بارفروش، حوزه پرجمعیتی پیرامون خویش فراهم کرد ... از بارفروش عزیمت طهران کرد و با همه اقوال و اعمال مذکوره، در مجامع علما و محضر انام پیوسته از این امر با احترام نام برده و عبارت حضرت جمال اقدس ابهی را تکرار نمود ... در اسفار مذکوره، از طرف بهائیان مقاومت ها دیده، پی در پی نوشته حاکی از انابه به محضر ابهی

فرستاد و در جواب، تقریباً به این مضمون فرمودند: علامت توبه، ترک عمل است که حاکی از ندامت حقیقیه می باشد.»

آن چه که در این نوشته ها و شواهد تاریخی جلب نظر می نماید، نوسان شدیدی است که ظاهراً در افکار شیخ احمد روحی وجود داشته است. در عین حال، نویسنده تاریخ ظهورالحق، عنوان می نماید که شیخ احمد، دچار اعتیاد به الكل و حشیش بوده است و اعمال شنیعه ای را به او نسبت می دهد.^(۲۷) در لوحی به قلم خادم، در مورد وی چنین آمده است:

«از جمله میرزا احمد کرمانی که در اول، کمال اقبال و خلوص را اظهار می نمود و بعد نظر به جنون و اعمال شنیعه مردوده و گذاشته شده، در بعضی از مدن ارض خاء رفته و بما امره النفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت، رجوع نمود و چند عریضه به کمال ابتهال و انابه و استغفار باشد به ساحت اقدس ارسال داشت و بعد به ارض هاء رفته و التجا به یکی از نفوس مقدسه نموده و ایشان عریضه به ساحت اقدس ارسال داشت و توسط نمودند و بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود...»^(۲۸)

این بود مختصری در باره اقدامات شیخ احمد روحی بر علیه امر مبارک در سایر نقاط ایران.

قسمت سوم اقدامات شیخ احمد و آقاخان کرمانی، مربوط می شود به دوران اقامت آنان در مدینه کبیره و یا اسلامبول که در لوح مبارک به آن اشاره شده. به علت موقعیت خاص ارتباطی اسلامبول و گسترش سریع اخبار و اطلاعات، اقدامات و فعالیت های این دو تن می توانست تأثیرات شدیدتری داشته باشد، علی الخصوص نزدیکی اسلامبول با قبرس تبعیدگاه میرزا یحیی موجب آن شده بود که شیخ

احمد و آقا خان مرتباً با او در تماس بوده و القائات و شبهات او را بهتر بتوانند انتشار دهند.

این دو، از طرفی شبهات و القائات میرزا یحیی را در میان مؤمنین حضرت بهاءالله انتشار داده، و از طرفی اقداماتی در جهت بدبین کردن اولیای دولت عثمانی نسبت به احبباً انجام می دادند و از سویی دیگر، از هر اقدامی در جهت بدنام کردن احبباً در میان مردم فروگذار نمی کردند. هم چنین بعد از پیوستن به سید جمال الدین اسدآبادی، وارد یک رشته از دسیسه های سیاسی هم شدند و علاوه بر حملاتی که به اصل و ریشه امرالله می نمودند، قصد آن داشتند که جهت اجرای منویات سیاسی سید جمال الدین، دامن امر را هم به سیاست آلوده نموده و در این مسیر، احبباً را هم با خود همراه نمایند.

در جهت تحقق این هدف آقاخان کرمانی به واسطه شیخ محمدعلی نبیل ابن نبیل و وساطت او، تقاضای تشرّف به ساحت اقدس را نمود. این تقاضا پذیرفته شد و او به عکّا رفت. در مدّتی که آن جا بود، به واسطه تدبیرات حضرت مولی الوری، تحت مراقبت شدید بود تا نتواند بین احباب رخنه نماید. آقا خان در این تشرّف، به مقاصد خود نائل نیامد. از آن جا به جزیره قبرس رفته و با میرزا یحیی ملاقات نموده و بیش از پیش تحت تأثیر شبهات او قرار گرفته و در بازگشت، بیشتر از گذشته به مخالفت با امر مبارک برخاست.^(۲۹)

یکی از کسانی که در اسلامبول اقامت داشت و شرح اقدامات ازلی ها را مرتباً به ساحت اقدس گزارش می نمود، همان شیخ محمدعلی بود که در معرض لطمات شدیدی از جانب آنان قرار گرفت و از طرف ایشان، مورد تهمت و افترا واقع شد و

عاقبت، این حملات را که به امر مبارک و خود او وارد می‌آمد، تاب نیاورد و به حیات خود خاتمه داد.

جمال اقدس ابهی در لوح ابن ذئب این ماجرا را ذکر فرموده‌اند و شرح داده‌اند. در باره نحوه رفتار شیخ احمد و ازلی‌ها در اسلامبول، در همان لوح مبارک که قبلاً ذکر شد، می‌فرمایند:

«... بعد، در مدینه کبیره رفته، نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیة شیطان را به اطراف فرستاد. لعمرالله، انسان از چنین نفوس متحیر می‌شود. حال چند عریضه این بی‌انصاف موجود است و به قسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید، یقین می‌کند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته، خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده‌اند و اَعَادْنَا الله و مَعَشَرَ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ مَكْرِهِ و مَكْرِ امثالِهِ. نزد موافق به موافقت تمام ظاهر می‌شود و ادعای ایمان و ایقان می‌نماید و نزد منافق، به کمال اتفاق ظاهر. این ایام، کتابی از سجین به دست آورده، به آبداده شیراز فرستاده و از آن جا صورت کتاب سجین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند، تفصیل به ساحت اقدس عرض شد. این بیان از لسان رحمان ظاهر قوله عز کبریائه: "نفوسی که از ثمره شجره قلم اعلیٰ مرزوقند، کتب عالم، ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد به این هذیانات"»^(۳۰)

در کتاب ظهور الحق و در بعضی از مکاتبات احبّا و هم‌چنین در کتاب بهاء‌الله، شمس حقیقت، شرح اقدامات ازلی‌ها از جمله، شیخ احمد روحی در اسلامبول آمده است. جالب توجه آن‌که، یکی از این مکاتیب به قلم سیّد مهدی دهجی

است که بعداً در دوره میثاق، خود به اغوای میرزا محمدعلی ناقص اکبر پرداخت و جریان مخالفت (درونی) دیگری علیه مرکز میثاق را به راه انداخت.

سید مهدی دهجی، در مورد رفتار شیخ احمد در اسلامبول چنین می نویسد:

«با بعضی احباب که در آن جا ملاقات می نمود، اظهار ایمان می نمود و چون به منافقین اهل بیان می رسید، اظهار حبّ به جعل می کرد و در واقع، نه به حقّ و نه بدون حقّ، هیچ یک ایمان نداشته و ندارد و این ها، وسیله اظهار هواهای خودش بوده و هست. با موافق، اظهار وفاق و با منافق، اظهار اتحاد. و اهل فرقان را واعظ بوده و شب ها در خرابات خانه های اسلامبول، به هرزگی مشغول. اهل اسلامبول، زبان طعن گشودند به ایرانیان که، واعظ های شما همه یقین همین قسمند، لذا ایرانی ها میرزا احمد را غیره از اسلامبول اخراج نمودند.»^(۳۱)

جالب این جاست که سید مهدی دهجی، در ادامه نامه خود، اظهار می دارد، و البته ناعقین بسیار ظاهر خواهند شد و این از شگفتی های تاریخ است که همان گونه که ذکر شد، خود او در دوره میثاق یکی از ناعقین شد.

باید گفت که یکی از اقدامات شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی علیه امر مبارک، نوشتن کتابی بود به نام هشت بهشت که البته بیشتر حاصل کار آقا خان است و در این کتاب، توهین ها و اتهامات زیادی بر امر مبارک وارد شده و بدین ترتیب، آقاخان هم در ردّیه نویسی علیه امر، به هم شهری خود حاج محمدکریم خان ملحق گشته است.

همان گونه که ذکر شد، شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی به پیروی از سید جمال الدین اسدآبادی، وارد جریانات سیاسی شدند و با تحریک میرزا رضای

کرمانی، موجبات ترور ناصرالدین شاه را فراهم آوردند. بعد از قتل شاه، دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای استرداد محرکان میرزا رضا را نمود و دولت عثمانی، در سرحد ایران، آنها را به مأموران ایرانی تحویل داد و نهایتاً به دستور میرزا محمدعلی، ولیعهد مظفّرالدین شاه این دو تن در تبریز گردن زده شدند.^(۳۲)

جریان مخالف و معاند دیگری که در سرزمین کرمان بر علیه امر مبارک به راه افتاد، مخالفت داخلی ناقض اکبر بود. محرک اصلی این جریان نقض، هم‌چنان که قبلاً ذکر شد، سید مهدی دهجی بود.

(دهج، نام دهستانی است در استان کرمان و حدّ فاصل بین استان‌های کرمان و یزد و سابقه امری آن، حدّ اقل به عهد ابهی بر می‌گردد.)

سید مهدی دهجی، خود از مؤمنین دوران جمال مبارک و در بین مؤمنین، مقام ممتازی داشته است. برادر زاده وی، یعنی سید علی اکبر، مخاطب لوح احتراق، موفق به تبلیغ تعدادی از مؤمنین اولیه در عهد ابهی در کرمان گشت و در آن سامان در جهت تقویت امر، خدمات زیادی نمود. آن‌چه که فاضل مازندرانی در کتاب تاریخ ظهورالحقّ در باره جریان نقض در سرزمین کرمان نوشته، حاکی از آنست که اوراق ناریه که حاکی از القائنات میرزا محمدعلی ناقض اکبر و اعوان و انصار او بود، مرتباً به این دیار می‌رسید و برای احبّا ارسال می‌گردید. آن‌چه که بازماندگان خاندان سید مهدی دهجی که همگی اکنون در ظلّ امر و از ثابتین میثاقند، اظهار می‌دارند، اینست که خود سید مهدی هم مستقیماً سعی می‌نموده است به واسطه ارسال نامه‌ها در میان خاندان خود و سایر احبّا، آنها را در جرگه ناقضین عهد در آورد، ولی نهایتاً موفق نمی‌گردد.

بر مبنای آنچه که در کتاب ظهورالحق مسطور است، یکی دیگر از کسانی که در جریان نقض قرار می‌گیرد، حاجی حدّاد نامی بوده است، احتمالاً اهل رفسنجان که جهت تشرف به ارض اقدس به هند سفر می‌کند و در آن جا با آثار و القائنات ناقضین عهد روبرو می‌شود و تحت تأثیر شدید واقع شده و لذا سفر خود را نیمه‌کاره گذاشته، به کرمان مراجعت می‌نماید و بساط نقض را در رفسنجان که شهری نزدیک کرمان، مرکز استان است، می‌گستراند. بنا بر آنچه که از پدر بزرگ مادری نگارنده که خود شاهد حوادث آن ایام و از ثابتین بوده، نقل می‌شود، در اثر القائنات سیّد مهدی و اقدامات همین حاجی حدّاد که از صنف آهنگران بوده است، تقریباً نیمی از احبّای رفسنجان به گرداب نقض می‌غلتند.

لازم به ذکر است که رفسنجان که حدود ۱۰۰ کیلومتری کرمان قرار دارد، از صدر امر، از مراکز مهمّ امریه بوده است و علاوه بر اهمّیت خود آن شهر، از نظر امری و مبتلا شدن آن به مرض نقض، احتمال شیوع این بیماری مهلک روحانی به سایر نقاط کرمان هم می‌رفت؛ لذا اقدامات حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق جهت خاموش کردن آتش نقض و نفاق آغاز گردید و ابتدا شخصی از مؤمنین به دستور ایشان به آن سامان سفر نموده و اقداماتی را جهت تقویت ثابتین و مقابله با ناقضین شروع می‌کند. از طرفی، بنا بر آنچه از احبّای آن زمان نقل گردیده، ثابتین، کار و شغل خود را ترک گفته و شروع به مباحثه و مذاکره با ناقضین عهد نموده و تلاش می‌نمایند که آنان را در ظلّ میثاق وارد کنند.

از جمله براهین مضحکی که ناقضین برای اثبات حقّانیت میرزا محمد علی ذکر می‌نموده‌اند، این بوده که می‌گفتند در کتاب اقدس، حقّ فرموده است: «قَدْ اصْطَفَيْتَنَا الْاَكْبَرَ، بَعْدَ الْاَعْظَمِ» یعنی این که حقّ، ابتدا غصن اکبر را انتخاب نموده، بعد غصن اعظم را.

عاقبت، اقدامات مرکز میثاق و هدایات آن حضرت، سبب شد که ثابتین بر پیمان در رفسنجان به تدریج باعث هدایت ناقضین شده و رفع القائنات اعوان و انصار میرزا محمدعلی از جمله حاجی حدّاد و سید مهدی دهجی را بنمایند و شبهات ناقضین را از بین برده و ریشهٔ نقض را بخشکانند، به طوری که اثری از آثار نقض نماند. بعداً، سفر جناب میرزا حیدرعلی و جناب ابن ابهر به کرمان و رفسنجان که بنابه فرمان مرکز میثاق انجام شد، تأثیرات زیادی بر استحکام ایمان و ثبات بر عهد و پیمان احبّای آن سامان باقی گذاشت و سبب ایجاد جامعه‌ای متحد و قوی از پیروان اسم اعظم شد. در این جا، آن چه که در رابطه با قوت جامعهٔ بهائی آن سامان قابل ذکر است، آنست که محفل روحانی حسن آباد رفسنجان که اکثریت اهالی آن از احبّا بودند، هم‌زمان با محفل روحانی مرکزی ایران در دورهٔ میثاق تشکیل شد و یک سال بعد از آن، محفل روحانی کرمان تشکیل گردید. سرزمین کرمان از نخستین مناطق ایران است که محافل روحانی در آن تشکیل گردیدند. (در میان الواح حضرت عبدالبهاء، لوحی وجود دارد خطاب به محفل روحانی کرمان به تاریخ دسامبر ۱۹۱۸ یعنی سه سال قبل از صعود)

حاصل کلام

بنا بر آن چه که گفته شد، ارض کاف و الزاء در طول تاریخ امر، کانون سه مخالفت بزرگ علیه امر مبارک بود. یکی مخالفتی خارجی یعنی اقدامات زعمای شیخیّه بر علیه امر و دیگری مخالفتی داخلی یعنی اقدامات اعوان و انصار میرزا یحیی برادر ناتنی حضرت بهاء الله. در مورد مخالفت سوّم که آن هم داخلی بود، یعنی اقدامات پیروان میرزا محمدعلی علیه مرکز میثاق، هر چند که کرمان مبدأ این مخالفت‌ها نبود، ولی یکی از کانون‌های آن و از معدود مراکزی بود که طوفان نقض در آن وزیدن

گرفت. اما آن چه که شگفت‌انگیز است، آنست که بیخ گوش دو جریان مخالف شیخی و ازلی که در دورانی هم‌زمان بودند و با وجود جریان (هر چند گذرای) نقض، جامعه‌ای توانا و پایدار از پیروان اسم اعظم در سرزمین کرمان به وجود آمد و این نبود جز به سبب قدرت امر حضرت بهاء‌الله و ثبات و مقاومت مؤمنین به آن حضرت در آن سامان که مقامی بلند در تاریخ امر مبارک دارند.

حضرت عبدالبهاء، در یکی از مکاتیب خود خطاب به اعضای محفل روحانی کرمان با اشاره به اعلام مختلف مخالفی که در آن سامان بر علیه امر حضرت رحمان بلند شدند و استقامت احبای آن سامان در برابر این اعلام، چنین می‌فرماید:

«ای ثابتان بر پیمان، الیوم این عنوان از ابداع الحان، زیرا قوت امرالله به عهد و پیمانست و نشر نفحات در آفاق به قوه میثاق است و وحدت بهائی را جز عهد الهی محافظه ننماید و هجوم ناکثین و ناقضین را جز ثبوت بر میثاق دفع نکند، لهذا این عنوان یعنی ثابت بر پیمان، بین ملأ اعلی شایان ستایش بی‌پایان. الحمدلله آن محفل رحمانی، سزاوار این عنوان آسمانی، زیرا ثابت و مستقیمند و نابت و متین و رزین و رصین.

در قطب کرمان، اعلامی متعدّد و مختلف در زمان سابق بلند شد و بر آفاق ایران موج زد ولی عاقبت از آن اوج افتاد و فوج فوج از سایه آن علم‌ها خروج نمودند و مظهر آیه مبارکه (ما لها من قرار) گشتند؛ زیرا اشباح بود نه ارواح. سایه بود نه آفتاب. الْحَقُّ لَهُ صَوْلَةٌ. حال، الحمدلله نفحات رحمان در کرمان رو به انتشار است و عنقریب علم مبین بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی مرتفع گردد. جمیع کف‌ها متلاشی شود و دریا مانند آینه صاف و نمودار گردد و سبیل هموار شود.»^(۳۳)

هم چنان که ملاحظه می‌گردد، در این لوح مبارک، حضرت عبدالبهاء ابتدا به مخالفت‌هایی که علیه امر مبارک در کرمان انجام شد و طی این مقاله به آنها پرداخته شد، و سپس به مقاومت مؤمنین امر در آن سامان در برابر این مخالفت‌ها و در خاتمه به آینده درخشان امر مبارک در سرزمین کرمان اشاره می‌فرمایند.

آن چه تاکنون ذکر شد، بیشتر مربوط بود به جریانات مخالف امر مبارک در ارض کاف و الزاء. عاملان این اقدامات مخالف، افرادی بودند که هر چند در میان جامعه خود سرآمد بودند و هر چند از دیدگاه آنان که در جرگه مؤمنین نبودند، بزرگ بودند، اما از منظر اهل بهاء بزرگوار نبودند. فضای نواندیشی و بستر دگراندیشی و برخورد عقاید گوناگون در ارض کاف و الزاء که از آن یاد شد، در وجدان این مخالفین منجر به سطوع نور ساطعه حقیقت نگردید. اینان شاید اعداد بزرگی بودند که علامتی منفی در کنارشان به همان بزرگی عددشان به خاطر مخالفتشان با امر مبارک، آنها را به نفی راجع کرد و در جرگه بزرگ‌ترین دشمنان امر مبارک قرار داد. اما، در همین فضای برخورد آرا و افکار و مدارای مذهبی، حتی در شرایط کنونی ایران، نور ساطعه از برخورد همین آرا می‌تواند درخشش عظیم یابد و از این میانه، نفوس مقدسه‌ای به پا خیزند که هم بزرگند و هم بزرگوار. جوش و خروش ذهنی که در ارض کاف و الزاء وجود داشته، هر چند که منجر به طغیان‌های ناهنجار مخالف امر مبارک شد، اما می‌تواند هم‌چنین به جریان فکری بهنجار و مقدس عظیمی در جهت نصرت امر مبارک مبدل گردد. هر چند که دلایل و عوامل ظهور اولی باس شدید در ارض کاف و راء مطابق آیه کتاب مستطاب اقدس در پرده‌هایی از اسرار الهی قرار دارد، اما شاید بتوان گفت که یکی از زمینه‌های ظهور چنین مردان بزرگی، همین جوش و خروش فکری و ذهنی موجود در این سامان است.

در این جا، بسیار مناسب است که در رابطه با همین مطلب، به یکی از الواح حضرت عبدالبهاء توجّه نماییم. آن حضرت در این باره چنین می فرماید:

«ای دوستان، اهل آن سامان هر چند اکثر شیریند ولی استعداد عجیب دارند. سری پرجوش و دلی پرخروش دارند. اگر از خمودت و کسالت عارضی افیون و دخان امان یابند، نشئه و نشاط اصلی جلوه نماید و استعداد فطری رخ بگشاید، نفوس خلق جدید گردند، پرتو شدید بتابد، قیامتی آشکار گردد. خفتگان بیدار شوند و افسردگان روح و ریحان یابند نور هدی بتابد و موهبت عظمی چهره بگشاید...»^(۳۴) انتهی

در رابطه با وجود یک ظرفیت و پتانسیل قوی از جوش و خروش فکری و انقلابی بودن در میان کرمانیان، علی رغم ظاهر آرام آنان، می توان بدون اغراق گفت که در صد و پنجاه سال اخیر، هیچ خیزش اجتماعی و انقلابی صرف نظر از جنبه های مثبت و منفی آن در ایران رخ نداده است، مگر آن که به نحوی پای مردانی از کرمان به عنوان رهبران، در آن به میان نیامده باشد. مطابق آن چه که مورخین تاریخ معاصر ایران نوشته اند، یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیدایش نهضت مشروطه، همان حلقه سیاسی شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی و میرزا رضای کرمانی و سید جمال الدین اسدآبادی بود و می بینیم که میرزا رضا، چگونه در اثر القائات این جمع به طولانی ترین استبداد تاریخ ایران یعنی سلطنت ناصرالدین شاه پایان می دهد و او را به قتل می رساند.

در تاریخ معاصر ایران، این حلقه سیاسی که از آن نام برده شده، به عنوان نظریه پرداز و زمینه ساز نهضت مشروطیت محسوب شده و بعداً می بینیم که شخصی به نام ناظم الاسلام کرمانی، نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان که شاگرد میرزا آقا خان بود، چگونه در انقلاب مشروطیت نقش مهمی ایفا نمود. هم چنین کرمانی

دیگری به نام ناظم‌الطبای کرمانی، پزشک مخصوص مظفرالدین شاه کسی بود که شاه را اولاً از دست دسیسه‌های درباریان مخالف فرمان مشروطیت محفوظ نگاه داشت و ثانیاً او را در برابر بیماری مهلکی که داشت، حفظ نمود تا بتواند فرمان مشروطیت را صادر کند و از این لحاظ، مشروطه‌خواهان، او را دارای حقّ بزرگی بر گردن نهضت مشروطه می‌دانستند. علاوه بر کسانی که نام برده شد، افراد دیگری از سرزمین کرمان بودند که در نهضت مشروطه، نقش مؤثری داشتند که ذکر نام و شرح حال آنها خارج از حوصله این مقاله است. هم‌چنین در دوره پهلوی اول و دوم هم کرمانی‌هایی بودند که در صفّ اول افراد مؤثر در جریانات و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بودند. در انقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی هم می‌توان نام چند خانواده کرمانی را برد که در جریانات انقلاب، جزء افراد بسیار مؤثر و در صفّ اول بودند و البته بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و طیّ سال‌های بعدی باز هم می‌توان از چند کرمانی نام برد که جلودار حرکت‌های مخالف بودند.

مقصود از ذکر این مطالب آنست که سرزمین کرمان بسیار بیشتر از حدّ و اندازه سهم جمعیت و موقعیت سرزمینی خود در حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی ۱۵۰ سال اخیر ایران، مؤثر بوده است و این، نشان از ظرفیت بسیار بالای نواندیشی و دگراندیشی و انقلابی بودن و جوش و خروش فکری در محیط اجتماعی این سرزمین و چگالی بالای آن دارد و لوح حضرت عبدالبهاء نیز مؤید همین نظریه است. پس عجب نیست که در چنین فضایی و بر چنین بستر اجتماعی در آینده اولی باس شدید در این سرزمین ظهور نمایند و با قدرت و شدت به نصرت امر مبارک برخیزند.^(۳۵) کسانی که به فرموده حقّ می‌بینند خدا را با چشم‌هایشان^(۳۶) و یاری می‌رسانند او را با ارواح و نفس‌های خودشان، کسانی که از راسخین هستند.

(ترجمه)

یادداشت‌ها:

۱. کتاب اسرارالانوار، ذیل کلمه کاف
۲. کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۶۴، چاپ جدید
۳. امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۸
۴. امر و خلق، ج ۴، ص ۴۲۹
۵. کتاب مستطاب اقدس، بند ۳۷ چاپ جدید
۶. رجوع شود به فصل نهم کتاب گاد پاسزبای واقعه فصل اکبر
۷. کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۷۰ چاپ جدید. و رک. آرمین اشراقی، ارتباط کریم خان کرمانی با ادیان بابی و بهائی، سفینه عرفان، دفتر نهم.
۸. ر.ک. علاءالدین قدس جورابچی، سخنی در باره لوح قناع، سفینه عرفان، دفتر دوازدهم.
۹. کتاب تاریخ نبیل، مبحث سفر حج.
۱۰. کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۶۴ چاپ جدید. اصطلاح اولی باس شدید که در مورد این نصرت دهندگان امر مبارک به کار رفته، اصطلاحی است قرآنی و در سُور قرآن ذکر شده است. از جمله در سوره نمل، آیه ۳۳ و سوره فتح، آیه ۱۶. در آیات مذکور، این کلمه به معنی مردان جنگجوی مقتدر و شجاع و نیرومند به کار رفته است.
۱۱. قرن بدیع، فصل دوازدهم، صص ۴۱۵ تا ۴۳۲ مبحث آثار نازلۀ حضرت بهاءالله (کتاب مستطاب اقدس)
۱۲. مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۳. جلال آل احمد نویسنده معاصر، این شهر را انتهای تمدن می نامد که نشان از آن دارد که تا همین چهل، پنجاه سال گذشته هم، هیچ آبادی قابل توجهی بعد از کرمان تا مرز شرقی ایران وجود نداشته است.
۱۴. رجوع شود به کتاب هفت وادی، نوشته دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی از انتشارات مرکز کرمان شناسی.

۱۵. تاکنون چند کنفرانس علمی در باره شاه نعمت‌الله ولی و آثار او در خارج از ایران برگزار شده است. رجوع شود به کتاب کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی به سعی دکتر جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
۱۶. کتاب نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان از قاجاریه تا پهلوی، نوشته مجید نیک‌پور از انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
۱۷. ایمان حاج سید جواد شیرازی به امر حضرت باب در کتاب بهاء‌الله شمس حقیقت، تألیف حسن موقر‌بالیوزی هم ذکر شده است.
۱۸. تاریخ ظهور الحق، بخش دوم و سوم و ص ۹۱۵ فاضل مازندرانی.
۱۹. نقل از مصاحبه احمد رضا احمدی، شاعر معروف معاصر و از خاندان احمدی (اعقاب حاج احمد مجتهد) از مدافعان حقوق بشر که ساکن امریکاست (شرح حال حروف حی، تألیف هوشنگ گهرریز).
۲۰. کتاب شرح حال حروف حی، نوشته هوشنگ گهرریز، ص ۶۵.
۲۱. لوح مبارک (رحمت) در سفینه عرفان، دفتر دوازدهم، بخش لئالی عرفان
۲۲. سلاله یوسف خان و عیسی خان که اکنون در ظل امر هستند و در اطراف و اکناف جهان مشغول به خدمت به امر مبارک هستند، یادند که ذکر نام همه آنها در این مقاله مختصر، میسر نیست.
۲۳. تاریخ کرمان نوشته دکتر باستانی پاریزی (در شرح احوال آقاخان کرمانی)
۲۴. حاجی میرزا حیدر علی بنا بر آنچه که در بهجت‌الصدر نوشته، سه بار به کرمان سفر نموده است. سفر اول، قبل از ایمان به امر حضرت باب بوده و وی مدتی دستیار حاج محمدکریم خان در کارهای کیمیاگری وی بود. سفر دوم، بعد از بلند شدن نعیق ناعقین بود و سفر سوم در دوره میثاق و بعد از اقدامات اعوان و انصار میرزا محمدعلی ناقض اکبر انجام شد.
۲۵. رجوع شود به کتاب بهجت‌الصدر، نوشته میرزا حیدر علی.

۲۶. نقل از تاریخچه امری کرمان. این جزوه تاریخی در سال ۱۳۰۷ شمسی به دستور حضرت ولی‌ام‌الله و با همت تنی چند از قدما از جمله دکتر صادق خان و میرزا منیر نبیل‌زاده و خداداد کیخسرو نوشته شده است. این تاریخ بسیار مختصر است.

۲۷. ظهور الحق، ج ۶، صفحات ۹۳۳ - ۹۳۱

۲۸. امر و خلق، ج ۴، ص ۴۳۰

۲۹. بهاء‌الله شمس حقیقت (بخش اقدامات ازلی‌ها در اسلامبول)

۳۰. امر و خلق، ج ۴، ص ۴۳۰

۳۱. ظهور الحق، ج ۶، ص ۹۳۶

۳۲. این بود شمه‌ای از اقدامات شیخ احمد روحی و آقا خان کرمانی بر ضد امر مبارک و عاقبت حال آنان. اما در کنار مطالبی که در باره مخالفت‌های ایشان بر علیه امر الهی و خطاها و ضعف‌های شخصیتی آنان مطرح شد، باید گفت علی‌رغم همه این نکات منفی، آنها دارای کمالات ظاهری متعددی بوده و بنا به شواهد تاریخی، توانسته بودند افراد زیادی را به خود جلب نمایند. فراموش نکنیم که این دو تن، در تاریخ معاصر ایران به عنوان نظریه پردازان و شهدای انقلاب مشروطیت ایران نام برده شده‌اند و احترام زیادی دارند.

۳۳. مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۸ - ۳۴۷

۳۴. مائده آسمانی، ج ۵، ص ۲۳۹

۳۵. به نظر نگارنده، این سابقه تاریخی اگر دلیلی برای ظهور نفوس بزرگی در ارض کاف و الزاء در آینده نباشد، اما قرینه‌ای آشکار برای آن هست.

۳۶. آیه کتاب مستطاب اقدس در باره اولی باس شدید حکایت از مقام بلند معنوی این نفوس مقدسه دارد و این که ایشان در مراتب عرفان به مقام مشاهده می‌رسند. هم‌چنین، بیان حضرت ولی‌ام‌الله در توفیق ایشان در باره این نفوس مقدسه، حکایت از مقام بسیار بلند و ارجمند آنان دارد. ایشان، پرده حجابات و اشارات و شبهات مریبین یعنی شک‌آورندگان را می‌درند و بت‌ها را می‌شکنند و امر مبارک را جهراً و علناً بشارت می‌دهند و تأیید می‌نمایند.